

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سایت: قاسیون وابسته به کمونیستهای سوریه
برگردان و زیرنویس از: احمد مزارعی
۰۷ فبروری ۲۰۱۴

چهل سال تبعیت و بردگی اقتصادی

چگونه مصر مستقل، به بردگی اقتصادی بانک جهانی درآمد؟

توضیح مترجم:

در سال ۱۹۹۰، مصر چهل و پنج میلیارد دلار به بانک جهانی بدهکار بود و در همین سال لشکر کشی امریکا برای «آزادسازی» کویت آغاز شده بود. لازم به توضیح است که حمله صدام حسین فاشیست به کویت با صلاحدید و توافق سفیر امریکا در بغداد خانم «گلاسی» انجام گرفت. همین صدام در سال ۱۹۸۰ نیز با توافق امریکا به ایران حمله نظامی نمود. اما در سال ۱۹۹۰، دولت امریکا به **حسنی مبارک** رئیس جمهور مصر پیشنهاد کرد که اگر در جنگ «آزادسازی» کویت شرکت کند، نصف بدهکاریهای اش بخشوده خواهد شد و البته به اضافه این شرط که اجازه خصوصی سازی مؤسسات دولتی دوه عبدالناصر را نیز به شرکتهای امریکائی بدهد، و **حسنی مبارک** پذیرفت و بدهکاری مصر به نصف یعنی بیست و دو و نیم میلیارد تقلیل پیدا کرد. خوانندگان گرامی می توانند برای آگاهی از جزئیات خصوصی سازی به مقاله «نتایج خصوصی سازیها در مصر» مراجعه کنند تا حجم و ابعاد فاجعه عظیمی که بر اقتصاد مصر وارد شد، پی ببرند. در اینجا من به دو مطلب در این زمینه اشاره می کنم: بنابه گزارشی که در مقاله ای تحت عنوان «عملکرد بانک جهانی در مصر» که در سایتها موجود است، در آستانه انقلاب مصر، تعداد یکصد هزار مستشاری که از طرف بانک جهانی و مؤسسات وابسته در مصر، برای هماهنگ کردن و چگونگی به مصرف رسانیدن وامها، در مصر مشغول به کار بوده و حقوق سالانه آنها هشت میلیارد دلار بود، و تنها ده درصد این مستشاران مصری بودند. در همین دوره، درآمدهای حاصله از عبور و مرور کشتی ها از کانال سوئز، درآمدهای حاصله از توریسم مصر و درآمدهای حاصله از ارسال ارز توسط مصری های خارج، در گرو بانک جهانی برای پرداخت اقساط بدهکاری مصر به بانک جهانی قرار داشت.

اکنون در آستانه انقلاب ۲۲ بهمن [دلو] قرار داریم که یکی از خواسته های اصلی ملت ایران، در انقلاب مبارزه با استعمار و کسب استقلال از زیر سلطه بیگانگان بود، اما همزمان با انقلاب بهمن قرار است یکصد و پنجاه نفر سرمایه دار فرانسوی به ایران بیایند و تجربیات خود را در کشورهای آفریقائی و الجزایر در ایران، اما به شیوه نو آن پیاده کنند. هنوز بدرستی از کیفیت این سرمایه گذارها اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما هرچه باشد، نه فقط امر خیری نیست،

بلکه بسیار خطرناک است و ملت ایران و درپیشاپیش آنان زحمتکشان باید بسیار هوشیار باشند که در ورای رد و بدل شدن کلمات زیبایی دیپلماتیک، طرح به بردگی کشاندن آنان به اجراء در نیاید. مقاله زیر و سرنوشت کشور مصر که در دوره ای دارای استقلال و صاحب نفوذ در بسیاری کشورهای افریقائی و عربی بود و نقش بسیار پیشرو و ترقیخواهانه داشت، بسیار آموزنده است و این که امپریالیسم چگونه آرام آرام کشورها را در چنگال خود به اسارت در می آورد.

چهل سال تبعیت و بردگی اقتصادی

پس از پیروزی مصر در جنگ ۱۹۷۳ علیه اسرائیل، قرارداد جداسازی نیروهای مرزی میان مصر و اسرائیل با میانجیگری امریکا در تاریخ هجدهم جنوری ۱۹۷۴، یعنی چهل سال پیش، آغاز گردید، هدف امریکا از این جداسازی در حقیقت این بود که از این پس مصر به فکر جنگ با اسرائیل نیفتد و اگر احياناً به چنان فکری بیفتد، قادر به دست زدن جنگ با اسرائیل نباشد. امریکا برای پیشبرد اعمال سیاستهای خود در این زمینه برنامه ای را تنظیم نمود که بخش اول آن قرار بر این شد تا دو سوم صحرای سینا از نیروهای مسلح مصر تخلیه گردد، با اینحساب بخش بزرگی از صحرای سینا که هزاران سال بخش جدائی ناپذیر خاک مصر به حساب می آمد، اکنون در زیر کنترل امریکا و اسرائیل در می آمد و زمینه ای می شد تا از اینطریق آنان بتوانند هرآنگاه که لازم بدانند مصر را تهدید و تطمیع کرده، اراده و قدرت آن را فلج و سیاستهای خود را بر مصر دیکته کنند.

در این مرحله هدف امریکا این بود تا مصر را خلع قدرت نماید تا نتواند به برنامه های نظامی، آنچنان که قبل و بعد از جنگ ۱۹۷۳، پیش می برد، جامه عمل بپوشد. همه کوشش امریکا این بود تا اقتصاد ملی مصر را فلج کند. امریکا می دانست که علت پیروزی نظامی مصر در اصل به علت قدرت اقتصادی و وجود بخش قدرتمند اقتصاد دولتی است، لذا تصمیم گرفت تا با اجرای برنامه هائی بخش قدرتمند مراکز اقتصادی دولتی را از میان ببرد.

فروش بخش دولتی صنایع و شرکتها در شکل خصوصی سازی که دولت مصر از سال ۱۹۷۴، باجدیت آن را به اجراء گذاشت، تنها فروش این مراکز به بخش خصوصی سرمایه داری مصر و یا نمونه ای از عملکرد سرمایه داری متعارف نبود که وزارت اقتصاد مصر براساس منافع حاکمیت ملی کشور، آن را به اجراء گذاشته باشد، بلکه این قراری جنگی بود که از طرف وزارت دفاع امریکا صادر شده و دولت مصر ملزم به اجرای آن شده و بدرستی تمام و کمال آن را به اجراء درآورد.

این که دولت مصر در ماه جون ۱۹۷۴، و درست پنج ماه پس از قرارداد جداسازی نیروها در صحرای سینا و پیش از خروج سربازهای صهیونیست از صحرای سینا، قانون اقتصاد بازار آزاد، را به امضاء رسانید تصادفی نبود و تصویب این قانون مقدمه ای بود تا نقش دولت را در برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی متوقف و املاک، شرکتها و کارخانه ها را از کنترل دولت خارج کنند تا دولت از این پس نتواند در برنامه ریزیهای عملی تولیداتی که در خدمت نیازمندیهای شهروندان است نقش داشته باشد و از همه مهمتر صنایع ملی را به نفع تولیدات و واردات کالاهای بیگانه، از کار بیندازند و در همین زمان به دستور سازمان تجارت جهانی، حمایتهای گمرکی را نیز که به نفع صنایع و تولیدات داخلی برقرار شده بود، از میان برداشتند و آن را تحت عنوان اقتصاد بازار با این عنوان که «بگذار نیروی بازار عمل کند» نیروی بازاری که اکنون در کنترل شرکتها و سرمایه های امریکائی و اروپائی قرار داشت، به یک باره همه دستاوردهای اقتصاد ملی و دولتی را به نابودی کشانیدند. همه این سیاستها را با کمک بازرگانان و کاسبان گوناگون مصری و نمایندگان آنها پیش می بردند و بدینوسیله توانستند تسلط کامل خود را به طور تدریجی بر همه اقتصاد مصر مستحکم نموده و با غارت ثروتهای مردم، سپس این ثروت عظیم بادآورده را با به صورت قانونی از طریق بانکها و یا به طور غیرقانونی از کشور خارج می کردند.

مدیریت و اجرای برنامه های فوق به طور کلی، زیر نظر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی انجام می گرفت. هیأت دیگری نیز با عنوان «کمکهای امریکائی» بر این امور نظارت داشت. همه اینها فرزندان و نوادگان «صندوقهای عمومی وام» در گذشته بودند که در قرن نوزدهم، مصر و بعضی کشورهای عربی دیگر را به اسارت در آورده و استقلال آنان را نابود ساختند (نمونه وام اجباری به محمدعلی پاشا، رهبر ملی مصر در سالهای ۱۸۵۰، از این نوع است - م).

همانها پس از جنگ ۱۹۷۳ دوباره بازگشته و به نام وام، کمک و ضمانت های بازپرداخت، اصلاح مالی و ساختاری، قوانینی بسیار ظالمانه بر ما تحمیل کرده و تاکنون در اسارت آنها به سر می بریم. به موجب قوانین فوق، مصر غرق در وامهای مجدد گردید و بردگی «باشگاه پاریس» بر ما تحمیل شد و با مشکلات، و گرفتاریهای گوناگونی روبرو شدیم:

* بانک جهانی از ما خواست که «جنینه» (واحد پول مصر) را شناور کرده و تابع دالر شود، در نتیجه قدرت خرید خود را هیجده بار از دست داد.

* بدهکاری داخلی مصر ۲۵ بار افزایش یافت و از یک میلیارد و هفتصد هزار (۱/۷ میلیارد)، در سال ۱۹۷۰ به ۴۳ میلیارد در سال ۲۰۱۳، رسید.

* بدهکاری داخلی دولت تا سال ۲۰۱۳، به ۱۴۴۴ میلیارد جنینه رسیده است.

* اما در مورد اموالی که به طور قانونی از مصر خارج شده، بنابه تحقیقات اقتصاد دان مصری، احمد نجار، در سالهای ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، مبلغ ۸۶ میلیارد دالر بوده و در همین مدت سرمایه گذاریهای خارجی در مصر بیست و دوم میلیارد و ۲۰۰ هزار (۲۲/۲ میلیارد)، به این معنی که نزدیک به چهار برابر سرمایه گذاری، از کشور خارج شده است.

* گزارش بالا شامل اموال مسروقه که به شکل غیرقانونی از مصر خارج می شود نیست و بنابه گزارش صاحب نظران این امور، مابین ۱۴۰ تا ۵۰۰ میلیارد دالر بوده است.

* در حال حاضر، وضعیت عدالت اجتماعی در مصر بسیار فاجعه بار است، زیرا یکصد و پنجاه هزار نفر از کاسبکاران و صاحبان مراکز تولیدی نزدیک به ۴۰٪ ثروت کل مصر را در کنترل دارند و...

انقلاب مصر، صندوق بین المللی پول و اقتصاد بازار آزاد:

علی رغم این که پس از انقلاب، عدالت اجتماعی، مهمترین خواست ملت بود، به نظر می رسد در سایه نظام موجود در مصر امکان تحقق آن وجود ندارد، زیرا شرط اول برقراری عدالت اجتماعی، «توزیع عادلانه ثروت» است که در درجه اول باید این ثروت از زیر سلطه بیگانه و از استثمار طبقاتی رها گردد. نیروهای سیاسی برآمده پس از انقلاب هیچ کدام به طور جدی مسأله عدالت اجتماعی را پیگیری نکرده و تنها به امر مبارزه با فساد می پردازند.

در مورد صندوق بین المللی پول و وامهایی که باید به مصر بپردازد که این خود بزرگترین دشمنی و وارد آوردن ضربه به عدالت اجتماعی است، همه نیروهای موجود موافق گرفتن وام بوده و حکومتهایی که پس از انقلاب در رأس امور قرار گرفته اند، همچون عصام شریف، کمال جنزوری، هشام قنديل (اخوان المسلمین) و حازم ببلاوی، همگی موافق گرفتن وام و البته اصرار هم دارند.

اما صندوق بین المللی پول که ضعفهای موجود را در سیاستمداران مصری مشاهده می کند، با تأخیر انداختن در پرداخت وام و طرح شرایط سختتر، می کوشد به طور تمام عیار شرایط دوره حسنی مبارک را در مورد پرداخت وام برملت مصر، اعمال کند.

* همچنین چهار شرطی را که «آن پاترسون» در جریان ملاقات با سرمایه داران مصری مطرح کرد به یاد داریم و این که چگونه دولت امریکا حاضر نیست از مواضع سابق خود در مورد سرمایه گذاری در مصر عقب نشینی کند، چهار شرط سفیر امریکا در قاهره به قرار زیر هستند:

۱- اجرای دقیق و کامل دستورات صندوق بین المللی پول؛

۲- لغو هرگونه کمک در مورد کالاهای اولی مصرفی مردم؛

۳- تفاهم و همراهی نمودن با سرمایه داران و دوستان مبارک؛

۴- قانونی کردن اعطای کمک به سازمانهای جامعه مدنی، از طرف مراکز بین المللی «انساندوست» (۱).

* همچنین ویلیام تایلور هماهنگ کننده برنامه های بهار کشورهای عربی، طی التیماتومی به دولت مصر، اخطار کرد که اگر مصر، از اکر این گندم بخرد، باعث عدم اعطای وام به این کشور خواهد شد.

* موضوع به همین جا خاتمه نیافت. دولت امریکا از قطر و عربستان نیز به عنوان اهرمهای ضدانقلاب و ارتجاعی در منطقه استفاده کرده و از آنان خواست تا کمکهای خود را به مصر، مشروط به توافق این کشور با شرایط بانک جهانی پول کنند. امریکا از این دو کشور به مثابه «سوپاپ اطمینان هائی» استفاده می کند تا با ارسال کمکهای قطره چکانی-قطره ای و مشروط مانع انفجار در جامعه مصر گردند و نگذارند نارضایتی ها به انقلاب سراسری و شرکت زحمتکشان در تحولات اجتماعی مصر منجر شود (۲).

در پایان باید گفت که همه توجیهات سیاسی، تصمیمگیریهای سیاسی، اقتصادی و امور سرمایه گذاری در مصر پس از انقلاب همچنان زیر کنترل، مدیریت و تسلط صندوق بین المللی پول و نمایندگان آنها در خارج و داخل مصر است. صندوق بین المللی پول، در گذشته و حال، ابزار قدرتمند ضدانقلاب در مصر بوده و هست.

توضیح زیر نویسهها از مترجم است:

(۱)- کشورهای غربی و در رأس آنها امریکا و سی. آی. ای. سیا، مؤسسهاتی را تحت عنوان جامعه مدنی، همچون «فریدوم هوس»، ان. ائی. دی، مرکز دمکراتیک و ده ها نام دیگر، که همه با بودجه «سیا» اداره می شود، در کشورهای مختلف فعال می کنند تا عده ای سفله و وطنفروش را با پرداخت مقداری دالر، در راه اهداف شوم استعماری و امپریالیستی خود به کار گیرند. کار رسوائی این سازمانها در مصر به جایی رسید و به آنچنان هرج و مرجی گرفتار آمد که دولت امریکا از طریق سفیرش در قاهره برای دفاع از مزدورانش وارد میدان شد و درخواست قانونی کردن وضعیت این سفلگان را نمود.

یک محقق روسی به نام خانم «آنا لومئیوا»، در مورد نقش سیا و «سازمانهای جامعه مدنی» کتابی تألیف کرده که بخشهایی از آن بتاريخ ۲۲/۱۲/۲۰۱۱، در روزنامه معروف «الاهرام» چاپ مصر، منتشر گردید. در قسمتی از این گزارش آمده بود که دولت امریکا از سال ۲۰۰۵ شروع به استخدام جوانان مصری در سازمانهای وابسته به «سیا» نمود که برای «آزادی و دمکراسی»، «حقوق بشر، حقوق کودک» و خزعبلاتی از این دست با پول امریکا مبارزه کنند، تا سال ۲۰۱۱ و در آستانه انقلاب مصر، تعداد این افراد به ۱۴۷۸۰۰ نفر رسید که در شهرهای مختلف مصر ماهانه در مقابل دفاتر سازمانهای مذکور در صف می ایستادند تا حقوق (جاسوسی و مزدوری) خود را دریافت کنند. بعضی از این افراد که به کار زشت خود آگاه و احساس خجالت می کردند، با روزنامه صورت خود را می پوشاندند و

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. بی جهت نیست که انقلاب ملت ستمدیده مصر در خون خود، دست و پا می زند و تعدادی از سازمانهای «دو آتش کمنیستی» ایرانی نیز که همگی خواستار سرنگونی رژیم و برقراری «کمونیزم» در ایران هستند، نیز از کشورهای بیگانه یعنی امریکا و اسرائیل کمک گرفته اند، که در فرصتی دیگر به آنها پرداخته خواهد شد.

(۲)- این مقاله زمانی نوشته شده که مصر با دو کشور قطر و عربستان رابطه داشته و آن دو، به دستور امریکا با دولت مصر هماهنگی می کردند تا کنترل اوضاع از دست مسؤولان مصری خارج نشود. در این راستا قطر گاهی مقداری پول به بانک مرکزی مصر واریز می کرد تا دست دولت خالی نباشد. اکنون به علت بعضی اختلافات سطحی، قطر موقتاً از صحنه مصر خارج و اگر امریکا ضروری بداند مجدداً وارد صحنه خواهد شد.

آنچه که در این فعل و انفعالات امریکا، عربستان، قطر و مصر بسیار کریه و تهوع آور است، دخالت بیش‌مانده امریکا و مزدوران محلی و منطقه ئی آن در امور کشورها است و ما اکنون شاهد دخالت امریکا در سوریه هستیم. با وجود این بسیاری دمکراسی امریکا و غرب را می ستایند و در مورد سوریه، بشار اسد، یا دولت سوریه را دیکتاتور و مقصر می دانند و نه دخالت‌های امپریالیسم امریکا.